

Iqta and the change of agricultural production relations in the Iran's middle Ages

Mohsen Seraj*

Abstract

With the commencement of limited giving state (*divani*) lands to the militaries as an *iqta* in the Buyid period and spread and Stabilize of this in the Seljuk period, made a major change in the land economy's structure of Iran's plateau which remained almost unchanged from arrival of the Islam in Iran until the Seljuk domination. The main problem of this article is to investigate the effects of *iqta* expansion on the structure of Iran's land economy and its usual production relations. Also in this article, with the analytical-historical method and using the comparative comparison technique, I have studied the prosperity of agricultural production and the production relations related to it between *iqta* regions and other areas. I have also compared conditions of the land economy before and after the expansion of this land using system and it have been shown that the expansion of the *iqta* has caused damage to Iran's agricultural economy, both in terms of the growth of productive forces and changing the most type mode of production relations in the Iran's plateau land economy from "fixed ownership portion" To the " *MOZARIE* "and how it led to the more Exploitation of direct productive forces and separation them from the tools of production and the appropriate share of the product. Moreover, the causes of this

* Assistant professor of history, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic revolution, Tehran, Iran, serajmilad@yahoo.com

Date received: 15/03/2021, Date of acceptance: 30/07/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

downward trend in Iran's agricultural economy and the adverse consequences of these changes in production relations after the expansion of *iqta* are discussed.

Keywords: Production relations, fixed ownerships portion, *MOZARIE*, *Iqta*, Seljuks.

اقتصادداری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ایران دوران میانه

محسن سراج*

چکیده

با آغاز واگذاری‌های محدود زمینهای دیوانی به عنوان اقطاع به نظامیان در زمان آل‌بویه و گسترش و تثبیت این روش در زمان سلاجقه، تغییرات عمده‌ای در ساختار اقتصاد ارضی فلات ایران که از زمان ورود اسلام به ایران تا تسلط سلاجقه، کمابیش بی‌تغییر مانده بود، به‌وجود آمد. مسئله اصلی این مقاله بررسی اثرات گسترش اقطاع داری بر ساختار اقتصاد ارضی ایران و مناسبات تولید مرسوم در آن می‌باشد.

در این مقاله با روش تحلیلی-تاریخی و با استفاده از تکنیک مقایسه تطبیقی به بررسی میزان شکوفایی تولید ارضی و مناسبات تولید مرتبط با آن مابین مناطق اقطاعی و غیراقطاعی و همچنین شرایط اقتصاد ارضی قبل و بعد از گسترش این نظام بهره‌برداری از زمین، پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که گسترش اقطاع‌داری چه آسیب‌هایی به اقتصاد کشاورزی ایران از لحاظ تکامل نیروهای تولیدی وارد آورد و تغییر مناسبات تولید غالب در اقتصاد ارضی فلات ایران از «بهره ثابت مالکانه» به «مزارعه» در اثر گسترش اقطاع‌داری چگونه باعث استعمار هر چه بیشتر نیروهای تولیدی و جدا کردن ایشان از ابزار تولید و سهم مناسب از محصول گردید. همچنین در این مقاله علل ایجاد این سیر نزولی در اقتصاد کشاورزی ایران و نتایج زیانبار این تغییرات در مناسبات تولید آن پس از گسترش اقطاع‌داری، نیز بررسی شده است

* استادیار گروه تاریخ، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران، serajmilad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: مناسبات تولید، بهره ثابت مالکانه، مزارعه، اقطاع، سلجوقیان.

۱. مقدمه

در آثار پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران درباره گسترش اقطاع‌داری و اثرات آن در اقتصاد ارضی ایران زمان میانه مطالب مختلفی بیان شده است. برخی از این پژوهشگران صرفاً در محدوده بررسی انواع مختلف مالکیت ابزار تولید (به خصوص مالکیت زمین و آب) به موضوع اقطاع‌داری و انواع آن پرداخته و ورودی به بررسی مناسبات تولید برآمده از نظام اقطاع‌داری و اثرات مختلف گسترش آن بر ساختار اقتصاد ارضی ایران و شرایط نیروهای مستقیم تولیدی، نداشته‌اند (نک: پطروشفسکی ۱۳۴۴ و همان ۱۳۶۳ و امین ۱۳۵۷) در این میان در آثار لمبتون با آنکه رگه‌های بیشتری از ورود به مباحث تاثیرات اقطاع‌داری بر اقتصاد ارضی و نیروهای مستقیم تولیدی و مناسبات تولید رایج در این مناطق دیده می‌شود اما هیچ‌گاه به صورت منسجم به گسترش مناسبات تولید مزارعه به عنوان مناسبات تولید رایج در مناطق اقطاعی و چرایبی آن و مکانیسم جدا کردن نیروهای تولیدی از ابزار تولید در این مناسبات نپرداخته و با آنکه به انواع اقطاع‌داری نیز می‌پردازد اما به اثرات این مدل واگذاری زمین و یا عواید آن بر ساختار اقتصاد ارضی و نیروهای تولیدی اشاره‌ای ندارد. (نک: لمبتون ۱۳۷۷ و همان ۱۳۸۶ و Lambton 1965: 358-376) در این میان خسروی و سوداگر در آثار خویش بیشتر از سایر محققین فوق‌الذکر به بحث درباره گسترش اقطاع‌داری و انواع اقطاع در عصر سلاجقه و ارتباط اقطاع‌داری با ایجاد مناسبات تولید مزارعه در مناطق اقطاعی در زمان سلجوقیان توجه نشان داده‌اند اما بیشتر به ارائه تعریف از مناسبات تولید مزارعه و مواکره پرداخته و درباره ارتباط آن با اقطاع‌داری و مکانیسم این مناسبات تولید در جدا کردن نیروهای کار از ابزار تولید و تعمیق استثمار نیروی کار خصوصاً در دوران تاریخی مورد بحث ما و همچنین اثرات واگذاری اقطاع مدت‌دار بر منابع تولید ارضی مطالبی ارائه نمی‌دهند (نک: خسروی ۱۳۳۵ و همان ۱۳۵۷ و سوداگر ۱۳۳۶) علاوه بر اینکه به زعم ما، خسروی در کتب خویش تصویر نادرستی از روند تکاملی مناسبات تولید مزارعه ارائه می‌دهد. ولی و نعمانی نیز در آثار خویش به بحث درباره اقطاع‌داری و اثرات آن بر ساختار اقتصاد ارضی ایران در دوران میانه پرداخته‌اند و با آن‌که ورود بیشتری به مباحث مربوط به مناسبات تولید مزارعه داشته‌اند و توصیفات

جامع ایشان از مکانیسم مناسبات مزارعه در تکامل استثمار و جدا کردن نیروی کار از ابزار تولید کمک شایانی در شکل دادن فهم ما از این مدل مناسبات تولید در این مقاله نموده است، اما بیشتر شواهد ایشان مربوط به اقتصاد ارضی ایران دوران معاصر می باشد. (نک: ولی ۱۳۸۰ و نعمانی ۱۳۸۵) ما در این مقاله به بررسی مکانیسم این پدیده اقتصادی بر شواهد تاریخی دوران سلاجقه و کاربست آن در دوره میانه پرداخته‌ایم. در انتها نیز باید به بررسی تبعات اجتماعی گسترش اقطاع‌داری توسط پل یورگن اشاره کنیم که به از بین رفتن طبقه دهقان در اثر این پدیده پرداخته (Jürgen 2013:1-34) هرچند یورگن در مقاله خویش به تبعات اقتصادی واگذاری گسترده اقطاع نپرداخته اما ما از دست یافته‌های او در حوزه اجتماعی جهت نشان دادن کاهش زمینهای ملکی به نفع گسترش اقطاع‌داری استفاده نموده‌ایم.

باری، پاسخ به این سوال که پس از ورود اقطاع‌داری به عنوان نوع خاصی از نظام بهره‌برداری از زمین به اقتصاد ارضی ایران در زمان آل بویه و گسترش آن در زمان سلاجقه چه تغییراتی در ساختار ارضی ایران برجای گذاشته و این تغییرات چه تاثیری بر مناسبات تولید غالب، میزان دسترسی نیروهای مستقیم تولیدی بر ابزار تولید و انتفاع از محصول داشت، هدف اصلی این مقاله می‌باشد.

مناسبات تولید در اقتصاد ارضی همواره با نحوه و نوع مالکیت بر ابزار تولید آن تعیین می‌شده و این ابزار تولید را زمین، آب، بذر، خیش (جفت گاو) و کار تشکیل می‌دادند، آنگونه که از منابع تاریخی بر می‌آید مهمترین این وسایل تولید در طول تاریخ - که بر میزان تسلط بر سایر عوامل تولید نیز تاثیر مستقیم داشت - عامل مالکیت زمین و آب بود. در این میان به نظر می‌رسد مالکیت آب و نحوه آبرسانی به زمین‌های کشاورزی در فلات نیمه خشک ایران را حتی باید فاکتوری مهمتر و تاثیرگذارتر از عامل زمین در مناسبات تولید زمینداری در تاریخ این مرز و بوم به حساب آوریم چراکه در غالب موارد همین عامل و نحوه تهیه و توزیع آن، عامل اصلی و تعیین کننده نوع مالکیت زمین بوده است به طوری که می‌توان انواع مالکیت ارضی ثبت شده در منابع تاریخی دوران میانه را بر اساس مالکیت و دسترسی به همین عامل مهم دسته‌بندی و فهم کرد. اطلاعات مندرج در منابع تاریخی نشان می‌دهند که تا قبل از استیلای سلاجقه بر فلات ایران و تقسیم گسترده اراضی دیوانی به عنوان اقطاع به نظامیان و دیوانیان

توسط ایشان، به دلیل نقش عمده و بی‌رقیب حکومت‌های ایران در انجام عملیات گسترده آبرسانی اعم از سدبندی و نهرکشی و ایجاد شبکه آبیاری و قنات‌های طویل، و هم‌چنین کارکرد ویژه حکومت در تاریخ ایران در تامین امنیت آبرسانی و تقسیم آب با استفاده از دیوان‌های عریض و طویل، اکثر زمینهای کشاورزی و سطح زیرکشت در فلات نیمه خشک ایران را زمینهای دولتی یا دیوانی تشکیل می‌دادند. (نک: یوسفی‌فر و سراج ۱۳۹۶: ۱۱۰-۷۹) آنگونه که از اطلاعات منابع مشخص می‌شود مناسبات تولید در زمینهای دیوانی غالباً به صورت خراجی ثابت بوده که از اجاره داران زمین یعنی کشاورزانی که بر سر زمین‌های دولتی کار می‌کردند و در منابع با نام «فلاحین» از ایشان نام برده می‌شود، اخذ می‌شد. در این زمین‌های دولتی، تولیدکننده با مالکان بزرگ روبرو نبود و تحت تابعیت مستقیم دولت بود و بهره مالکانه و مالیات بر یکدیگر منطبق می‌گردیدند و به صورت بهره - مالیات (خراگ/خراج) از طرف زارع به دولت پرداخت می‌شد و روش غالب محاسبه خراج از زمینهای دیوانی نیز بر اساس روش مساحت بود که از زمان اصلاحات خسرو انوشیروان تثبیت شده و در دوران خلافت اسلامی و حکومت‌های ایرانی-اسلامی نیز با اندکی تغییر ادامه یافت و البته استفاده و یا عدم استفاده کشتزارها از سیستم آبیاری دولتی و همینطور میزان آب مصرفی آنها در تعیین ثابت خراج اراضی دیوانی، بسیار موثر بود. از سوی دیگر اطلاعات مندرج در منابع نشان می‌دهند که در سایر انواع مالکیت ارضی موجود در اقتصاد ارضی ایران به خصوص زمین‌های وقفی و معدود زمین‌های اربابی (چه به صورت املاک بزرگ و چه به صورت قطایع و ایغارات) نیز تقریباً همین الگو از مناسبات تولید و نحوه توزیع محصول و سهم‌بری از ارزش اضافی تولیدی مابین متولیان وقف و ملاکین زمین‌های اربابی با نیروی کار شاغل در این زمینها برقرار بود در این میان دهاقین خرده مالک زمینهای ملکی نیز تمامی ارزش اضافی تولیدی خود را خودشان کسب کرده و تنها یک دهم ارزش محصول کسب شده را به عنوان مالیات یا عشر به دستگاه حاکمیتی تحویل می‌دادند و تنها در معدود زمین‌های خالصه بود که تا قبل از تثبیت دولت سلاجقه در فلات ایران، مناسبات تولید مزارعه- که گونه‌ای کاملاً متفاوت در تصاحب ارزش اضافی تولید در اقتصاد ارضی ایران بود- جریان داشت که در مقابل گستره عظیم مناطقی که با مناسبات تولید بهره ثابت مالکانه و یا عشری به تولید و بازتولید مشغول بودند، بسیار ناچیز بوده و نقشی در کلیت تطور ساختار اقتصادی زمینداری ایران

منطبق بر پیشرفت یا عدم پیشرفت نیروی کار، حفظ و گسترش منابع تولید و همچنین روند صعودی یا نزولی فرایند تولید و بازتولید نداشت. (نک: سراج ۱۳۹۷: ۱۱۴-۸۷)

فرضیه اصلی ما در این مقاله بر این نظر استوار است که از وجوه بارز و حیاتی مناسبات تولید با بهره ثابت مالکانه برای نیروهای تولیدی این بود که قابلیت پیشرفت و تکامل نیروهای کار و تضمین فرایند بازتولید را در ساختار درونی خویش، دارا بود. چراکه نیروهای تولیدی با پرداخت سهم ثابتی از محصول (که هیچگاه این میزان در سنگین‌ترین حالت نیز از نیمی از ارزش اضافی تولید شده بیشتر نمی‌شد) به دولت و یا مالک زمین، مابقی ارزش اضافی را خود تصاحب کرده و در هر مرحله قدرت بیشتری برای بازتولید و گسترش سطح کار خویش به دست می‌آوردند. از سوی دیگر با اضافه شدن تولید، سهم سود بیشتری به نیروهای تولید در مقابل دولت تعلق می‌گرفت و همین امر مهم‌ترین مشوق در تکامل نیروهای تولیدی و افزایش سطح تولید می‌گردید. خاصیت برد‌برد که در ساختار و ذات این مدل از مناسبات تولیدی وجود داشت و باعث می‌شد دولتهای مسلط نیز برای ایجاد نظامهای آبیاری گسترده در جهت افزایش سطح زیر کشت زمینها و متعاقباً افزایش تولید و درآمد خود، سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام دهند و همین امر نیز در مساعدتر کردن امکان بازتولید برای نیروهای تولیدی نقشی بسزا داشت اما اجرای سیاست واگذاری اقطاع به نظامیان توسط آل‌بویه و تکامل و گسترش این سیاست توسط سلاجقه باعث تغییر مناسبات تولید غالب از «بهره ثابت مالکانه» به «مزارعه» ای شد که مکانیسم آن بر اساس استعمار هر چه بیشتر نیروهای تولیدی و جدا کردن ایشان از ابزار تولید بنیان گذارده شده بود. در این مقاله برای اولین بار نشان می‌دهیم چگونه گسترش سیاست اقطاع‌داری باعث تضعیف اقتصاد ارضی ایران، نابودی منابع تولیدی در مناطق اقطاعی به خصوص مناطقی که عواید آن به اقطاع مدت‌دار داده می‌شد و استعمار هرچه بیش‌تر نیروهای مستقیم تولیدی گردید.

۲. استیلای ترکان و نظام اقطاع‌داری

نظام اقطاع‌داری و واگذاری اراضی به مقطعین از قرن چهارم هجری و توسط خلافت عباسی در جهان اسلام پدیدار گشت. با تشدید سیاست تشکیل بخش‌های سپاهی از غلامان ترک توسط خلافت عباسی از زمان معتصم، رشد این غلامان نظامی در

دستگاه حکومتی و وابستگی خلافت به قدرت نظامی ایشان به زودی مشکل دیگری بر مشکلات خلافت عباسی اضافه شد که تامین مواجب این سپاهیان زیاده‌خواه بود.

با مرگ معتمد، اندک‌اندک توازن میان بازوهای کشوری و لشکری حکومت به هم خورد چرا که با تشکیل حکومت‌های ایرانی طاهری و دو دولت متخاصم صفاری و علویان مازندران در بخش‌های شرقی خلافت، و از دست رفتن عایدی خلافت از این سرزمین‌ها (نک: یعقوبی ۱۳۵۶: ۸۵ و قدامه ۱۹۸۱: ۱۴۱ و ابن‌رسته ۱۳۸۰: ۱۸۲ و حمدالله مستوفی ۱۳۸۱: ۱۳۶) به همراه درآمدهای بخشی از قلمرو غربی خلافت در شمال آفریقا، با تشکیل حکومت طولونیان و قدرت گرفتن خمارویه، بخش بزرگی از مداخل خلافت عباسی از سرزمینهای تحت حکومتش در حد هدایایی ناچیز تقلیل یافت (نک: طبری ۱۳۷۵: ج ۱۵، ۶۶۹۶) و خلافت در راه تامین مخارج خود به خصوص تامین مواجب سپاهیان مزدور ترک خویش، دچار مشکلات عدیده‌ای گردید. از سوی دیگر، درآمد حاصله از مقاطعه دادن مالیاتها دیگر برای پرداخت مواجب امرای سپاه و سربازان کفایت نمی‌کرد و همین امر باعث شد رسم واگذاری جمع و جبايت مالیاتها به ضامن‌ها و مستاجران مالیات، بلکه به خود نظامیان گسترش یابد و دولت عباسی که برای حل مشکل مواجب سپاهیان مزدورش، در ابتدا به سربازان و امیران، مال الاجاره اراضی یا حق وصول خراج را واگذار کرده بود (نک: همان، ج ۱۴: ۶۱۴۱ و ۶۲۵۹ و مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ج ۶ و ۷۴ و ۸۱) سرانجام هنگامی که وصول مال‌الاجاره اراضی بی‌نظمی فراوانی را موجب گردید، خود زمین را به سپاهیان و فرماندهان بخشید. این اعطائات به افراد سپاه اقطاع خوانده شد که شامل واگذاری برخی از زمینهای زراعی آباد دیوانی به مقطوعین بود و بدین صورت نظام اقطاع‌داری به صورت واگذاری عواید زمینهای آباد، در جهان اسلام پدیدار گشت. تمامی این دوران که در منابع به صورت بی‌نظمی‌ها و افول قدرت داخلی خلافت و شورش‌ها و نافرمانی‌های مرتب سپاهیان و عزل و حتی کشته شدن مرتب خلفا یکی پس از دیگری، تصویر شده است و طی دوران خلافت متوکل عباسی تا روی کار آمدن معتمد ادامه یافت، نهایتاً با تثبیت سیاست اقطاع دادن زمینهای آباد دیوانی به سپاهیان به جای مواجب نقدی، موقتاً به پایان رسید. (اصطخری ۲۰۰۴: ۸۶ و یاقوت حموی ۱۹۹۵: ج ۵، ۳۲۴-۳۲۷ و قزوینی ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۴۸-۱۴۹ و مسعودی ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۲۷-۵۲۲ و ۵۴۱ و ۵۶۸-۵۶۵ و خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۰-۲۶۵ و لمبتون ۱۳۷۷: ۲۰۳-۲۰۱ و ۳۷۵) بسیاری از این اقطاع‌ها در عراق و در منطقه نهروانات و حوزه آبیاری رود تامرا همچون

مناطق اسکاف و جرجرایا و صافیه و دیرقنی و... داده شده بود (یاقوت همان: ج ۵، ۳۲۷-۳۲۴) و دامنه آن حتی به زمینهای دیوانی خلافت در فارس نیز رسیده بود که تا تسلط صفاریان بر فارس نیز وجود داشتند. (اصطخری همان: ۸۶) اما این سیاست اقطاع دادن زمین‌های آباد دیوانی با آنکه در کوتاه مدت مشکل خلافت را در گستره سرزمینهای تحت نفوذ مستقیمش حل کرد اما عواقب ناشی از آن موجب نابودی نظام اقتصادی و از بین رفتن قدرت واقعی خلافت عباسی و نهایتاً محدود شدن قدرت خلافت به یک سروری معنوی و اسمی به دست دیلمان و سلاجقه گردید.

این مدل از اهدای زمین که در آن زمین آباد و منابع آبی آن در اختیار مقطع قرار می‌گرفت و کشتکاران به جای دولت با مقطع روبرو بوده و وارد روابط تولیدی با او می‌شدند، «اقطاع» نامیده می‌شد که بدین شکل از قرن چهارم وارد اشکال زمین‌داری در جهان اسلام شد. از اطلاعات ارائه شده توسط منابع می‌توان به برخی شرایط ویژه اقطاع‌داری که آن را از سایر اشکال زمین‌داری مرسوم در پیش از قرن چهارم، جدا می‌کرد، پی‌برد. اول اینکه مناطق اقطاعی از ورود عمال دیوانی و دولتی مصون بود و مقطع در اقطاع خود آزادی عمل کاملی داشته و عواید آن را خود به طور مستقیم تصاحب می‌نمود. (لمبتون همان: ۲۰۱) دوم اینکه مقطع از زمان دریافت اقطاع، مالکیت زمین و منابع آبی آن را نیز دریافت می‌کرد و با تسلط به این دو وسیله مهم تولید وارد روابط تولیدی با کشتکاران منطقه اقطاعی می‌شد و سوم اینکه حق استفاده مقطعین بر زمینهای اقطاعی می‌توانست وابسته به شرایط اهدای اقطاع، دائمی یا موقت باشد و این اولین باری بود که حق استفاده از عواید زمین به صورت زمان‌دار در مناسبات تولید ارضی جهان اسلام پدیدار می‌گشت. تاکید ما بر اینکه اقطاع‌داری به آن معنایی که از قرن چهارم مرسوم گردید و شرایط آن در منابع انعکاس یافت، هیچ سابقه‌ای ماقبل این قرن در مناسبات تولید ارضی در جهان اسلام نداشته است، به این دلیل است که مابین واگذاری زمین به صورت قطایع و ایغار با اهدای عواید زمین به رسم اقطاع‌داری چه از لحاظ نوع واگذاری و چه از لحاظ عواقب عملی ناشی از آن در مناسبات تولید، تفاوت‌های فراوانی وجود داشته است که تشریح آن و اینکه چرا در نقل مطالب تاریخی سه قرن اولیه اسلامی در منابع متأخر از قرن چهارم، با عبارت اقطاع به جای قطیعه روبرو می‌شویم، خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. در این جا تنها به همین توضیح بسنده می‌کنیم که اهدای قطایع و ایغار به اشراف در قرون اولیه اسلامی تا قبل از متداول شدن اقطاعات نظامی در قرون بعدی، در اکثر موارد،

واگذاری زمین‌های موات به قصد آبادانی آن‌ها بود و در صورتی که این شرط انجام می‌گردید، قطیعه آباد شده علاوه بر برخورداری از برخی تخفیفات مالیاتی به ملک دائمی صاحب قطیعه درآمده و تمام شرایط زمین ملکی اعم از مالیات عشری و قابلیت خرید و فروش و به ارث گذاردن را دارا می‌شد در صورتی که در نظام اقطاع داری که از قرن چهارم به بعد به وجود آمد، عواید زمینهای آباد آن هم به مدتی محدود به مقطوعین داده می‌شد. (البته به غیر از مواردی که در منابع خراجی به اقطاع التملیک معروف شد) این تفاوت مابین واگذاری قطیعه با اقطاع به راحتی در تشریح این واگذاری‌ها در دیگر منابع قدمایی نیز آشکار است. (به عنوان نمونه نک: بلاذری ۱۳۳۷: ۵۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۴۰۰، ۴۱۱ و ۴۲۲-۴۱۹ و ۴۲۳ و ۵۲۰-۵۰۰ و طبری همان: ج ۱۰، ۴۲۳۸ و قمی ۱۳۸۵: ۴۳۴ و یاقوت ۱۳۸۰: ج ۱؛ ۴۴، ۴۹ و ۵۵۹-۵۵۸ و ۵۹۱ و ج ۲، ۵۱۲ و همان ۱۹۹۵: ج ۳، ۲۸۶-۲۸۳ و ج ۵؛ ۲۹۳ و ۳۲۶-۳۱۵ و قاضی أبویوسف ۱۹۷۹: ۶۴-۶۵ و کاتب خوارزمی ۱۳۶۲: ۶۲ و الراوندی ۱۳۶۴: ۳۲ و نظام‌الملک طوسی ۱۳۴۷: ۱۳۵-۱۳۴) در این میان با آغاز و رشد اقطاع‌داری در عراق عرب در اواخر قرن سوم و تثبیت آن در قرن چهارم و پنجم توسط حکومت‌های آل‌بویه و سلاجقه در سایر نقاط فلات ایران، کم‌کم همان‌طور که رسم واگذاری زمین به صورت قطیعه با شرایط خاص خود، از بین رفته و جای خود را به اقطاع دادن با شرایط جدید و متفاوت داد، معنای قطیعه و اقطاع نیز در نزد مورخین و جغرافی‌نویسان و مولفین کتب خراجی متاخر نیز در هم آمیخته شد به طوری که ایشان نیز منطبق با شرایط رایج در زمان خود و غالباً بی توجه به شرایط واگذاری قطایع در زمان‌های گذشته و تفاوت‌های عمده آن با اقطاع‌داری‌های عصر خویش، در هنگام توصیف واگذاری قطایع زمانهای پیشین در کتب خود غالباً از همان اصطلاح رایج در زمان خود برای واگذاری زمین یعنی «اقطاع» با همان بار معنایی مصطلح در عصر خویش، استفاده می‌کردند که همین امر ممکن است در ذهن پژوهشگران این اندیشه را متبادر سازد که در قرون اولیه اسلامی و تا قبل از استیلای ترکان نظامی بر دستگاه خلافت، رسم اقطاع‌داری بدان صورت که در قرون چهارم و پنجم متداول شد، وجود داشته است در صورتی که به هیچ عنوان اینگونه نبوده و اقطاع داری متداول در قرون چهارم به بعد تفاوت‌های بسیاری با مدل‌های واگذاری زمین در قرون گذشته به صورت قطایع و ایغار داشته و نتایج بسیار متفاوتی را در نظام تولید کشاورزی و مناسبات بهره‌برداری از محصول ایجاد کرده است. این زمان‌پریشی و بارکردن مفاهیم متعلق به زمان زندگی خود

اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۶۳

به قرون گذشته را به راحتی می‌توان با مقایسه مفاهیم استفاده شده برای قطیعه یا اقطاع در موارد مشابه، با متون تاریخی و جغرافیایی یا حتی خراجی قرون پنجم به بعد، با منابع قبل از قرن چهارم و پنجم مشاهده کرد^۱

باری پس از فتح بغداد به دست آل‌بویه و افتادن سرنوشت خلافت به دست ایشان، رسم اقطاع دادن به سپاهیان به جای موجب، از خلافت عباسی به آل‌بویه نیز به ارث رسید و شاخه عراق ایشان نیز با حفظ این رسم اکثر موجب سپاهیان و عوامل دولتی خویش را بدین طریق تامین می‌نمود و بسیاری از زمینهای دیوانی به اقطاع نظامیان داده شد (مسکویه رازی همان: ج ۶، ۱۳۰) به زودی آل‌بویه این رسم را به مناطقی از ایران، به‌خصوص فارس و خوزستان نیز وارد نمودند (نک: همان: ج ۶، ۱۵۲، ۱۹۲، ۲۰۷ و ۲۳۸-۲۳۷ و ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۳۹، ۳۷۲، ۳۸۸ و ۳۹۲ و مقدسی ۱۳۶۱: ج ۲، ۶۳۰ و زرکوب شیرازی ۱۳۸۹: ۱۱۵ و ابن بلخی ۱۳۷۴: ۴۰۱-۳۹۸) و حتی گستره اقطاع دادن زمین‌ها توسط آل‌بویه به صورت محدود، به مناطق جبال همانند ری و اصفهان نیز رسید. قمی می‌گوید (همان: ۱۶۲) که پس از آنکه گیلها و دیلمها قم را تسخیر کردند «دیوانیات را منسوخ و به جای آن اقطاع را برقرار کردند» و عتبی (۱۳۷۴: ۷۶ و ۸۳) نیز از واگذاری اقطاع فراوان در مناطق گرگان و دهستان و استرآباد توسط فخرالدوله دیلمی به «تاش»، امیر بریده از سامانیان، و سپاهیان همراهش خبر می‌دهد که به رسم آل‌بویه به ایشان نیز اهدا شد. به اذعان منابع اکثر این اقطاع از زمینهای دیوانی یا خراجی که در اختیار حکومت بود، اهدا می‌شد. (زرکوب شیرازی همان: ۱۱۵. و همچنین نک: لمبتون همان: ۲۰۶-۲۰۷ و ولی ۱۳۸۰: ۲۰۶) بنابراین آنجاییکه بنداری (۲۵۳۶: ۶۷) می‌گوید تا قبل از سلاجقه:

... رسم تیول و اقطاع دادن قبل از نظام‌الملک مجرا نبود. نظام‌الملک به‌علت مختل بودن امور و خرابی ولایتها دانست که مالیات و محصول از آنها به دست نمی‌آید ازین رو شهرها را به عنوان تیول میان سپاهیان تقسیم کرد که از محصول آنها استفاده کنند.

نمی‌تواند چندان دقیق باشد. چرا که رسم پرداخت موجب سپاهیان با تخصیص اقطاع مدت‌دار به ایشان، در ابتدا توسط خلفای عباسی در دوران آشوبهای سپاهیان ترک و خلافت معتمد آغاز شد و سپس در دوره تسلط آل‌بویه بر عراق و توسط ایشان با شدت بیش‌تری ادامه یافت و به زودی این رسم توسط آل‌بویه به ایالات غربی ایران به خصوص

فارس و خوزستان و متصرفات ایشان در منطقه جبال نیز وارد شده و به صورت محدود به اجرا درآمد و حتی در منابع به صورت پراکنده از اهدای اقطاع به سپاهیان خصوصاً سپاهیان مزدور ترک دولت های دیگر ایرانی معاصر با آل بویه نیز سخن رفته است و از اطلاعات این منابع چنین بر می آید که واگذاری اقطاع از زمینها و املاک آباد به سپاهیان، به دولت های سامانی و غزنوی نیز در اواخر حکومتشان، سرایت کرده بود. (نک: ابن فندق ۱۳۶۱: ۱۳۴-۱۳۳ و عتبی همان: ۱۰۴، ۱۶۸ و ۲۴۳ و رشیدالدین فضل الله ۱۳۸۶: بخش: تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان ۱۱۳-۱۱۲)

اما با آنکه واگذاری اقطاع ابداع سلاجقه نبود اما مطمئناً تبدیل آن به گسترده ترین شیوه زمین داری در ایران، کار سلاجقه بود و با تسلط سلجوقیان بر فلات ایران و دستگاه خلافت بود که نظام اقطاع داری بیشترین گسترش را به ضرر اراضی دیوانی یافت.^۲ (نک: عمادالدین کاتب ۲۰۰۴: ۲۲۰ و یاقوت ۱۹۹۵: ج ۵؛ ۳۲۷-۳۲۴ و نعمانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۱۳ و ۲۱۴ و سوداگر، ۱۳۳۶: ۱۰۷-۱۰۵) به علاوه اینکه واگذاری اقطاع دیوانی برای پرداخت دیوانیان نیز ابتکار خواجه نظام الملک بود و به گستردگی در دوره سلاجقه واگذار می گردید (Lambton 1965: 358-76) و با گسترش اقطاع به تدریج حقوق عامه به دست افراد متنفذ نظامی که اقطاع داشتند افتاد و وابستگی روستاییان به مقطعان افزایش یافت. با اشارات نظام الملک در کتابش درباره اقطاع دادن به نظامیان به جای مواجب، روشن است که این رسم در زمان سلاجقه کاملاً مرسوم بوده و مقطوعین قدرت بسیاری در این مناطق داشته اند که خواجه در کتاب خود سعی در ارشاد ملوک در جلوگیری از قدرت یافتن زیاد و تعدی های احتمالی مقطوعین دارد. (نک: همان: ۱۳۴-۱۳۵) هرچند با گسترش اقطاع در نقاط مختلف کشور در زمان سلاجقه هنوز انواع زمین داری های شناخته شده دیگر (ملکی، دیوانی، خالصه و وقفی) نیز وجود داشت (نک به اطلاعات مندرج در: ابن بلخی همان: ۳۶۸ و ۳۷۰ و قزوینی همان: ج ۲، ۲۷۰ و کرمانی ۱۳۸۳: ۷۷ و یاقوت همان: ج ۵؛ ۶۳ و زرکوب همان: ۱۲۱ و ۱۳۴-۱۳۶ و ظهیرالدین نیشابوری ۱۳۳۲: ۱۰ و منتجب الدین ۱۳۲۹: ۲۴، ۲۸ و ۳۳-۳۵ و ۵۲-۵۵ و ۵۹ و هم چنین نک: لمبتون، همان: ۱۴۶-۱۴۲ و نعمانی همان: ج ۱، ۱۸۱ و خسروی ۱۳۳۵: ۱۱۱-۱۰۹ و علیزاده ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۴ و ۱۳۶) اما اقطاع گسترده ترین نوع زمین داری در این زمان در ایران گشته و خصوصاً زمین های ملکی و دیوانی به نفع اقطاع داری

اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۶۵

روبه کوچک‌شدن گذاشتند. (لمبتون همان: ۱۴۸ و پطروشفسکی ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۷۲ و خسروی همان: ۹۱-۹۲ و نعمانی همان: ج ۱، ۱۵۸)

رسم دادن ولایات یا نواحی به صورت حصه و سهم ملکی به دیگر اعضای خاندان که همان نظام اقطاع است در اصل در میان قبایل ترک، نشأت یافته از قانونی قدیمی مبتنی بر سنت‌های استپ نشینی آنان بود (لمبتون همان: ۱۳۳) منابع از تقسیم فتوحات سلجوقیان بین اعضای خانواده در همان اوان قدرت‌گیری سلجوقیان خبر می‌دهند. (نک: ظهیرالدین همان: ۱۸ و عمادالدین همان: ۱۸۶ و بنداری همان: ۹ و ۱۵۶-۱۵۵ و رشیدالدین همان: بخش: تاریخ آل سلجوق، ۱۶-۱۵) و باید گفت که نظام اقطاع دهی در حکومت سلاجقه هم ریشه در سنن قبیله‌ای آنان داشت و هم راه‌حلی برای کسب مالیات و نگهداری سپاه بدون نیاز چندان به پول نقد بود. اما این واگذاری اقطاع در تمامی مدل‌های مختلف آن خصوصاً از زمین‌های دیوانی، در نهایت تغییر شگرفی در مناسبات تولید کشاورزی فلات ایران برجای گذارد که اثرات مخرب آن تا دوران معاصر و اصلاحات ارضی در عصر پهلوی بر اقتصاد کشاورزی ایران پابرجای ماند.

۳. انواع واگذاری اقطاع و پیامدهای آن

انواع واگذاری اقطاع در زمان سلاجقه را می‌توان به سه دسته کلی «اقطاع‌الاستغلال»، «اقطاع‌التملیک» و «اقطاع‌الارفاق» دسته‌بندی کرد اقطاعی که از قرن چهارم به بعد در منابع فقهی و خراجی به نام «اقطاع‌الاستغلال» و در منابع تاریخی به «نان‌پاره» شهرت یافت مدلی از واگذاری اقطاع بود که بیشترین مدل اقطاع دادن به نظامیان و گسترده‌ترین شکل واگذاری اقطاع، حداقل در عصر سلاجقه بزرگ را شامل می‌شد و از ویژگی‌های اصلی آن مدت‌داربودن این اقطاع بود. یعنی اینکه این اقطاع نه مادام‌العمر بود و نه موروثی و به شکل ادواری توسط سلطان تقسیم می‌شد. واگذاری اقطاع به صورت مادام‌العمر با حق به‌ارث‌گذاردن را در منابع فقهی و خراجی، «اقطاع‌التملیک» می‌نامیدند تفاوت اصلی این مدل از واگذاری اقطاع و آن چیزی که به نام واگذاری قطیعه تا قبل از قرن چهارم هجری مرسوم بود، این بود که قطیعی از زمینهای موات و به قصد آبادانی اهدا می‌شد اما اقطاع‌التملیک نیز مانند سایر اقطاعات از زمینهای آباد نیز اهدا می‌شد. از سوی دیگر تفاوت بین اقطاع‌التملیک و ملک خصوصی نیز در این بود که اقطاع‌التملیک قانوناً فسخ‌شد دست

سلطان بود و هر زمان می‌توانست (اگر قدرت داشت) اقطاع موروثی را همانطور که اهدا کرده بود، فسخ کند. همچنین در منابع دوران سلاجقه برای واگذاری یک ناحیه و حق حکومت بر آن به ملوک سلجوقی، امرا و دیگران که در واقع همان واگذاری حکومت ولایتی بود نیز لفظ «اقطاع» به کار می‌رود و با توجه به اطلاعات منابع باید گفت، بیش‌تر مناطق اقطاع‌التملیک در عصر سلاجقه از این مدل واگذاری‌ها بود. در منابع می‌توان نمونه‌هایی از اهدای مبلغی مشخص سالانه از عواید برخی زمینها و املاک به شخص یا اشخاصی از طرف سلطان را مشاهده کرد که لمبتون از قول «ابن جماعه» این مدل عطایا را «اقطاع‌الارفاق» می‌نامد (همان: ۸۵-۸۴ و ۲۰۷ و برای مطالعه نظر سایر پژوهشگران درباره انواع اقطاع نک: سوداگر همان: ۱۰۵-۱۰۴) به احتمال قوی و بر اساس اطلاعات منابع، در این مدل از اقطاع مقدار معینی پول یا جنس را به نام کسی از منطقه‌ای به صورت پرداخت سالانه می‌نوشتند و این نوع اقطاع نیز بیشتر مقطعان دیوانی داشت (نک به اطلاعات مندرج در: عتبی همان: ۴۷، ۶۳، ۱۴۱ و ۱۶۷ و ابن بلخی همان: ۲۹۲ و ۳۳۹ و قمی همان: ۱۶۲ و زرکوب همان: ۱۱۵ و مسکویه رازی همان: ج ۶، ۱۵۲ و ۱۳۵-۱۳۱ و ۲۹۶، ۳۴۵، ۳۵۵، ۴۱۱ و ۴۶۸ و بنداری همان: ۱۲۷ و ۳۲۶-۳۲۷ و الراوندی همان: ۱۲۷، ۱۳۱ و ۳۸۵ و نظام‌الملک طوسی همان: ص ۵۵ و ظهیرالدین همان: ۳۰ و ۳۲ و حسینی‌یزدی ۱۳۸۸: ۵۳ و ۱۳۷ و ابن اسفندیار ۱۳۶۶: قسم سوم، ۷۳ و ۹۸ و رشیدالدین همان: بخش: تاریخ سامانیان و بویه‌یان و غزنویان ۶۴ و ۷۶ و همان: تاریخ آل سلجوق، ۳۲ و ۳۴ و ماوردی ۱۳۸۳: ۴۰۰-۳۸۳ و متجب‌الدین همان: ۲۰ و ۳۱ و ۶۸-۶۹ و ۷۳، ۷۶ و ۸۴ و خواندمیر همان: ج ۲، ۴۹۱ و عمادالدین همان: ۱۹۵ و ۲۷۱ و آصف خان قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۶۲۷)

باری، با تسلط کامل سلاجقه بر فلات ایران و گسترش واگذاری اقطاع به اشکال مختلف توسط ایشان، کم‌کم از حجم زمینهای دیوانی کاسته شده و به زودی نظام اقطاع‌داری به گسترده‌ترین مدل زمین‌داری در فلات ایران تبدیل شد و با زیاده‌خواهی مقطعان در مناطق اقطاعی، گستره نفوذ اقطاع حتی به املاک شخصی و وقفی نیز رسید. (نک: عمادالدین همان: ۲۴۰ و قمی همان: ۷۸۰ و راوندی همان: ۳۸۶) از سوی دیگر- همان‌طور که پیشتر توضیح دادیم- به این دلیل که در غالب زمینهای دیوانی، منابع آبرسانی توسط عمل دولتی تامین و نگهداری می‌شد، مالکیت آب و کنترل تقسیم آن در اختیار دولت قرار داشت و زمانی که سلاجقه بر زمینهای دیوانی دولت‌های سابق

اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۶۷

تسلط یافتند متعاقباً وارث سیستم‌های آبیاری باقی مانده از تلاش آن دولتها نیز گشتند و زمانی که شروع به اقطاع دادن زمینهای دیوانی کردند علاوه بر زمینها، منابع آبیاری آنها را نیز به مقطع بخشیدند به طوری که به گواهی منابع در اکثر مناطق اقطاعی دیوان‌های آب نیز از بین رفت چرا که حق نظارت و تسلط بر منابع آبیاری دولتی در زمینهای اقطاعی به خود مقطوعین داده شد. (نک: قمی همان: ۱۶۲ و قزوینی همان: ج ۲، ۲۲۵-۲۲۴ و بنداری همان: ۳۵۷) پس از سلاجقه و در دوره مغولان نیز این حق تسلط بر منابع آبیاری دولتی در مناطقی که دولت به اقطاع واگذار کرده بود برای مقطع و با قوانین غازان خان، تثبیت و قانونی شد (نک: رشیدالدین فضل‌الله ۱۹۴۰: بخش سواد یرلیغ در باب اقطاع دادن به لشگر مغول، ۳۰۹-۳۰۳ و همچنین نک: سوداگر همان: ۱۰۷-۱۰۴ و ادواری ۱۳۹۲: ۲۱۷ و نعمانی همان: ۴۴۴) این دست‌درازی به منابع آبیاری تا آنجا پیش رفته بود که مقطوعین اقدام به غصب منابع آبیاری غیردولتی در مناطق اقطاعی خویش نیز نمودند، به طوری که علمایی چون محقق حلی که الزامات اقطاع‌داری و مناسبات تولید مزارعه را به رسمیت شناخته بود نیز مجبور می‌شود در کتاب خود (۱۳۸۹ ق: ج ۳، ۱۶) تاکید کند که در قوانین اسلامی آب چاه مال کسی است که آن را کنده و آب‌های نهرها برای کسی یا کسانی است که آن را حفر کرده‌اند نه ارباب و مقطع. بدین طریق بود که مقطعان از بدو دریافت اقطاع به دو ابزار مهم تولید ارضی در اقطاع خود تسلط می‌یافتند و بدین‌گونه امکان لازم برای ایشان در جهت وارد شدن به مناسبات تولیدی کاملاً به نفع خود، با کشتکاران مناطق اقطاعی، فراهم شد و از سوی دیگر تسلط مقطوعین بر ابزار تولید و جدا شدن تدریجی کشتکاران از ابزار تولید و قانون عدم ورود و دخالت ماموران دولتی به مناطق اقطاعی که توسط دولت سلجوقی محترم شمرده می‌شد، همه و همه دست به دست هم داد تا تسلط مقطوعین بر مناطق اقطاعی خود، خیلی بیشتر از آنچه خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه انتظار داشت، افزایش یابد. در عمل و به گواهی منابع تاریخی این مدل اقطاع به جای تعلق عواید زمین- آن هم به صورت مشخص و تعیین شده- به مالکیت کامل زمین و آب توسط مقطع در زمان بهره‌برداری از اقطاع، و مشارکت در تقسیم محصول بر اساس مالکیت بر ابزار تولید با کشتکاران، تبدیل گردید

۴. تغییر در مناسبات تولید

یکی از نظام‌های شناخته شده بهره‌برداری از زمین در تاریخ تولید ارضی ایران، نظام مزارعه است. «مزارعه» طبق تعریف؛ به معنای وجود روابط قراردادی میان تولیدکنندگان و صاحبان زمین به صورت تقسیم محصول مطابق با تسلط بر ابزار تولید پنج‌گانه‌ی «زمین»، «آب»، «بذر»، «خیش (جفت گاو)» و «کار» بود که ارباب در این نوع از نظام بهره‌برداری، مالک آب و زمین بود و زارع در بهترین حالت صاحب سه عامل تولید دیگر یعنی «خیش، بذر و کار» و تقسیم ارزش اضافی تولید در این مناسبات با میزان و نوع مالکیت ابزار تولید توسط دو طرف معامله رابطه مستقیم داشت و در بهترین و عادلانه‌ترین حالت، سهم ناشی از تسلط بر هر یک از این ابزار تولید پنج‌گانه در کسب ارزش اضافی تولیدی برابر بود. بدین طریق «مزارعین» لقب کشتکارانی که تحت عقد مزارعه بر روی زمین کار می‌کردند، در منابع در بهترین حالت یعنی زمانی که استطاعت تامین بذر و جفت گاو را برای کشت زمین داشتند حداکثر سه پنجم محصول و در بدترین حالت (اگر بذر و گاو نیز توسط صاحب زمین تامین می‌شد) یک پنجم محصول را تصاحب می‌کردند. (نک: ولی همان: ۶۷ و ۲۷۸-۲۷۷ و خسروی همان: ۱۲۷-۱۲۶ و لمبتون همان: ۵۷۴-۵۳۷) البته این شرایط تقسیم ارزش اضافی تولیدی نیز تنها زمانی بود که ارزش هر کدام از وسایل تولید پنج‌گانه در عقد مزارعه به یک میزان احتساب می‌شد که در غالب موارد اینگونه نبود.^۳ همان‌طور که پیشتر توضیح دادیم، تا قبل از پیدایش اقطاع‌داری و گسترش آن در عهد سلاجقه، این مدل از مناسبات تولید تنها در زمینهای خالصه اجرا می‌گردید و باتوجه به حجم بسیار اندک زمینهای خالصه در مقابل زمینهای دیوانی و ملکی، در ایران پیش از سلجوقیان، حجم اجرای عقد مزارعه نیز بسیار اندک بود و برخلاف نظر پژوهش‌گرانی همانند ولی (همان: ۶۷ و ۱۳۷۵: ۱۹۱) که این شکل از مناسبات تولید را گسترده‌ترین شکل مناسبات تولید کشاورزی در تمامی تاریخ ایران می‌دانند، از نظر ما؛ مناسبات تولید غالب در فلات ایران از زمان ورود اسلام تا ایجاد حکومت سلجوقی، بهره ثابت مالکانه بود که در زمینهای دیوانی با خراج برابر می‌شد و پس از گسترش نظام اقطاع‌داری در عهد سلاجقه و تبدیل شدن آن به گسترده‌ترین شکل زمین‌داری در قلمرو فرمان‌روایی ایشان بود که مناسبات تولید مزارعه تا زمان اصلاحات ارضی در دوران معاصر، به غالب‌ترین شکل مناسبات تولید کشاورزی در ایران تبدیل شد.^۴

اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۶۹

بر اساس اطلاعاتی که منابع در اختیار ما می‌گذارند، مشخص می‌شود که در نظام اقطاع‌داری، مناسبات تولید مزارعه مناسبات مسلط مابین مقطع و مزارعین در مناطق اقطاعی بوده و با تبدیل شدن اقطاع‌داری به گسترده‌ترین شیوه زمین‌داری در فلات ایران پس از تسلط سلاجقه و تکامل و تثبیت آن در عهد مغول، متعاقباً مناسبات تولید مزارعه به‌جای بهره‌ثابت مالکانه که تا پیش از این گسترده‌ترین شکل روابط تولیدی در ایران بود، به غالبترین مناسبات تولید در ایران تبدیل گردید. تقریباً در تمامی مواردی که منابع صحبت از مناطق اقطاعی می‌کنند بلا استثنا یا مستقیماً به مناسبات تولید مزارعه در این مناطق اشاره می‌کنند و یا از لفظ مزارع و اکره^۵ برای کشتکاران این مناطق استفاده می‌نمایند که نشان از وجود مناسبات تولید مزارعه و متعاقباً مواکره در این مناطق دارد. به عنوان نمونه وقتی ابن‌حوقل (۱۹۳۸: ج ۱، ۲۱۴ و ۲۱۹-۲۱۷) درباره کل منطقه موصل و رستاقهایش همانند معلثیا و فیشابور و باعربیا و خابور و نینوی و مرج و باعیناتا و... صحبت می‌کند که در اقطاع بنی‌حمدان و سپاهیان‌شان قرار داشت، صرفاً از لفظ مزارعین و اکره برای کشتکاران این مناطق استفاده می‌کند که همگی در مزارع گندم و جو کار می‌کردند. این امر نشان از وجود مناسبات تولید مزارعه و مواکره در این منطقه اقطاعی در قرن چهارم دارد و همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم، این امر در زمان فترت دولت عباسی و در اثر سیاست اقطاع‌دهی ایشان در عراق و جزیره ایجاد شده بود. مسکویه (۱۳۷۹: ج ۷، ۴۲۹) نیز برای کشاورزان مناطق اقطاعی بادورایا و مناطق اقطاعی سواد عراق در عصر آل‌بویه از لفظ «اکره» استفاده می‌کند که نشان از مناسبات تولیدی مواکره در زمینهای اقطاعی این منطقه دارد. در صورتی که وقتی از مازندران در همین دوران صحبت می‌کند برای کشاورزان آن از لفظ «دهقان» استفاده می‌نماید. (همان: ج ۴، ۲۴۷، ۲۴۸ و ۴۰۷) قزوینی (۱۹۹۸: ۴۶۹) نیز وقتی ذکر قریه نصیرآباد قزوین را که قریه‌ای آباد با زراعت بسیار و بساتین فراوان و پربرکت بود می‌آورد و می‌گوید در زمان سلاجقه اقطاع فخرالمعالی بن نظام‌الملک بود، از روستاییان و کشتکاران این منطقه با الفاظ «مزارع» و «الاکره» یاد می‌کند که باز نشان از وجود مناسبات تولید «مزارعه» و متعاقب آن «مواکره» در این منطقه اقطاعی دارد. یاقوت نیز که می‌گوید (همان: ج ۵؛ ۳۲۷-۳۲۴) منطقه نهروان عراق جزو مناطقی بود که ترکان در زمان استیلا بر خلافت عباسی، اقطاعات فراوانی در آن دریافت کرده بودند و این روند در زمان تسلط سلاجقه بر عراق نیز تداوم یافت و این منطقه را «مملو از اقطاعات و تسویغات^۶ و ایغارات» می‌داند، برای کشاورزان منطقه نهروان از لفظ «مزارعون» و «الاکره»

استفاده می‌کند که باز نشان از وجود مناسبات تولید مزارعه و مواکره در این منطقه اقطاعی دارد در صورتی که او برای توصیف کشاورزان منطقه غیر اقطاعی مدائن از لفظ «فلاحون» استفاده می‌کند. (همان: ج ۵، ۷۵) از اشارات خواجه نظام‌الملک طوسی در کتابش نیز می‌توان شواهد به کارگیری عقد مزارعه در مناطق اقطاعی را مشاهده کرد و علاوه بر این‌ها باید گفت که تقریباً در تمامی منابع دوران سلجوقی دیگر اثر چندانی از استفاده از الفاظ «دهقان»، «فلاح» و «برزیگر» دیده نمی‌شود و به جای آن به کثرت می‌توان استفاده از الفاظ «مزارع» و «اکره» را برای کشتکاران مشاهده کرد که با توجه به اینکه در این دوران زمین‌های اقطاعی گسترده‌ترین زمینهای ایران بوده، می‌توان به این یقین رسید که مزارعه گسترده‌ترین شکل مناسبات تولید در این زمینها بوده و آنچنان گسترش یافته بود که خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۵۶: ۲۹۵ و ۳۰۵) کلیه کشاورزان و اهل فلاح را «اهل مزارعه» می‌نامد. در عهد مغول نیز گویی در تمامی مناطقی که به لشکریان مغول و بزرگان دولت به اقطاع داده می‌شد مناسبات مزارعه برقرار بود چرا که در یرلیغ‌های باقی‌مانده از غازان‌خان (که اولین ایلخان مغول بود که نظم و نسقی خاص به این اقطاعات داد) رعیت کشتکار این مناطق تماماً به نام مزارعین خوانده می‌شوند. (نک: رشیدالدین همان: ۳۰۳-۳۰۴ همچنین نک: لمبتون همان: ۱۹۱-۱۹۲ و پطروشفسکی همان: ج ۱، ۱۹۸)

هرچند درست است که پژوهشگران تنوع‌هایی را در مناسبات تولید مزارعه، بسته به نوع محصول و خاک و روش‌های کشت و آبیاری و ... در مناطق مختلف آورده‌اند (نک: خسروی ۲۵۳۵: ۶۷-۶۹ و سوداگر همان: ۲۳-۲۴ لمبتون همان: ۵۳۶ و نعمانی همان: ج ۱، ۲۵۹-۲۵۷) اما اصول عام مزارعه یکسان و یکنواخت بود و قرن‌ها تا اصلاحات ارضی باقی ماند و به نظر می‌رسد بر اساس قانون انتفاع بیشتر، در زمین‌های خالصه و اقطاعی برخلاف زمینهای دیوانی و وقف، چون خود زمین و منابع آبرسانی آن -که مهم‌ترین ابزار تولید در کشاورزی بود- در اختیار مالک (پادشاه، خانواده سلطنت یا مقطع) قرار داشت (نعمانی، همان: ج ۱، ۲۳۷ و ۲۴۲) سودآورترین مناسبات تولید برای مالک این ابزار تولید این بود که سهم خویش از محصول را بر اساس میزان تسلط بر ابزار تولید مشخص نماید و چون تسلط بر مهمترین ابزار تولید (زمین و آب) را در اختیار داشت به راحتی می‌توانست در تعیین این مناسبات به نفع خود دست بالا را داشته و بدین طریق در مدت کوتاهی مزارع را هرچه بیشتر از ابزار تولید جدا کرده سهم خود را در تصاحب

ارزش افزوده بیشتر کند شاید به همین دلیل بود که تا زمانی که مزارعه هنوز به‌عنوان غالب‌ترین شکل مناسبات تولید کشاورزی ایران درنیامده بود و فقهای اسلامی مجبور نشده بودند به ضرورت یک واقعیت شکل گرفته در جامعه با آن کنار بیایند، اکثر فقهای متقدم در قرون مختلف، عقد مزارعه را فاسد می‌دانستند چرا که در نهایت باعث می‌شد مزارعین پس از مدت زمانی اندک، چیزی جز فروش نیروی کار خویش برای وارد شدن بدین قرارداد ظالمانه نداشته باشند.^۷ از سوی دیگر الزاماتی چون حق نسق و گاوبندی و وام معیشت، که با تکامل مناسبات تولید مزارعه و در تعاقب آن پدید آمدند، هرچه بیشتر دست ارباب یا مقطع را در وابسته کردن مزارعین به خود و جدا کردن ایشان از وسایل تولید، باز می‌کرد.

باری، طبق تحقیق پژوهشگران و شواهدی که از منابع برمی‌آید مناسبات تولید مزارعه برخلاف بهره ثابت مالکانه (که در ذات خود تکامل نیروهای تولیدی را به همراه داشت) در ذات خود جدایی مستمر تولید کننده مستقیم از ابزار تولید را که طبق نظریه مارکس، رمز اصلی بازتولید مناسبات استثماری در هر شیوه تولیدی است، به همراه داشت. در این مناسبات تولید بر اساس حرکت به سمت استثمار هرچه بیشتر نیروهای تولیدی، تولیدکننده مستقیم باید از همه ابزار تولید جدا شود چه اصلی (آب و زمین) و چه فرعی (بذر و گاو و سرمایه کار) تا در نهایت چیزی جز فروش نیروی کار خویش برای ورود بدین مناسبات نداشته باشد و از هر لحاظ وابسته به مالک زمین و آب شده و به قول منابع به «اکره» تبدیل شود. حد نهایت تکامل استثمار در مناسبات تولید مزارعه نیز رسیدن به مناسبات «مواکره» بود که در این حالت نیروهای مستقیم تولیدی از تمامی ابزار تولید جدا شده و تنها در ازای نیروی کار خویش مزد دریافت می‌کردند و دیگر تقسیم محصول و ارزش اضافی تولید شده مابین مالک و کشتکاران، محلی از اعراب نداشت.^۸ ولی نیز تأکید دارد (همان: ۲۸۳-۲۸۲ و ۳۰۳-۲۹۴) که در سازمان تولید تحت مزارعه جدایی همیشگی دهقان از زمین و آب، که به شکل‌های استثماری بهره‌ای و غیربهره‌ای بازتولید می‌گردید، منبع قدرت و توانایی ارباب در کنترل فرایندهای تولید و توزیع بود و در آخر نشان می‌دهد که چگونه سیستم مزارعه باعث افلاس و استثمار بیش از حد مزارع و اجبار او به تأمین نیروی کار برای بازتولید مناسبات تولید استثماری مزارعه در کشاورزی می‌شود. او استدلال می‌کند که در سیستم مزارعه چون زمین و آب در اختیار ارباب بود و اصولاً به همین دلیل سرمایه کار را نیز او تأمین می‌کرد، سهمی که برای کشاورز می‌ماند تنها

به قدری بود که بتواند امرار معاش کند و هیچگاه این مقدار از مازاد تولید به او نمی‌رسید که بتواند بخشی از آن را در بازار معامله کرده و سرمایه‌ای فراهم کند تا در جریان بازتولید بعدی بتواند سهم بیشتری برده تا کم‌کم نیروهای مولد توسعه یافته و مناسبات تولید را به نفع خود دگرگون کنند. یعنی اصولاً ارتباط با بازار به خاطر سهم بیشتر ارباب در ابزار تولید، تنها به ارباب می‌رسید و همین امر باعث استحکام شرایط اجاره دادن و بازتولید مناسبات استثماری در مزارعه می‌گردید. بدین طریق فقدان مزمین سرمایه در گردش - که برای از سر گرفتن چرخه تولید لازم است - در دست کشاورزان، عامل مهمی بود که سبب می‌شد مالکین آنان را به شدت استثمار کنند. همه این عوامل در کنار هم به طور مستمر شدت استثمار مزارعین را بیشتر می‌کرد به طوری که کم‌کم مزارع بی‌نوا از تامین معیشت خویش نیز ناتوان می‌گشت و اینجا بود که صاحبان زمین برای تضمین بازتولید و ادامه چرخه تولید و استثمار، چاره را در پرداخت وام معیشت به مزارعین می‌دیدند. این وام معیشتی که عموماً از طرف مالک یا رباخواران به مزارعین داده می‌شد خود عاملی دیگر در وابسته کردن بیش از پیش مزارعین به صاحبان زمین و جدا کردن بیشتر آنها از ابزار تولید بود چرا که با بازپس‌گیری این وام با بهره بالا و سرشکن کردن رکود بازار بر سر مزارع در زمان بازپس‌گیری وام در «سرخرمن» روز به روز مزارع را مدیون‌تر و بیشتر وابسته به زمین و ارباب و مجبور به تن دادن به مناسبات استثمارگونه می‌کرد.^۹ در مناسبات تولید مزارعه وقتی بهره جنسی یا پولی از تولید ضروری فراتر می‌رفت، بازسازی وسایل تولید و گسترش تولید کم و بیش امکان‌ناپذیر می‌گردید و وضع تولید کننده به حداقل فیزیکی معیشت کاهش می‌یافت و امکان وقوع چنین وضعی با رواج رباخواری و افزایش مالیات‌ها و عوارض گوناگون تشدید می‌شد. (نک: لمبتون همان: ۶۶-۶۵۷ و ولی، همان: ۳۰۷-۲۹۸ و سوداگر همان: ۱۲۹ و نعمانی همان: ج ۱، ۲۶۵ و ۳۴۲-۳۳۷ و پطروشفسکی همان: ج ۱، ۵۹) و به طور کلی به کار بردن لغت توافق برای عقد مزارعه، لغتی بی‌معنا بود.

بنابراین با تسلط متغلبانه مقطوع بر دو ابزار اصلی تولید یعنی زمین و منابع آبیاری و تعیین سهم طرفین بر اساس تسلط بر ابزار تولید و ابزارهای فشاری چون حق نسق و وام معیشت، پروسه جدا شدن مستمر نیروهای مستقیم تولیدی از ابزار تولید و در نتیجه کم‌شدن سهم ایشان از محصول و ارزش اضافی تولیدی و در نهایت وابستگی بیش از پیش ایشان به مالک زمین تکمیل می‌شد تا جایی که باعث می‌شد مزارع جز برای معیشت نتواند

اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۷۳

مبلغی را تهیه کند چه برسد به اینکه بتواند برخی ابزار تولید را برای چرخه بعدی تولید بخرد تا سهم بیشتری از محصول بردارد و مالک نیز با استفاده از همین حربه‌ها مزارع را در همین وضع (تا حدی که نیروی کار را از دست ندهد) نگاه می‌داشت و همین امر جلوی توسعه نیروهای مولد را می‌گرفت شرایطی که تا قبل از اصلاحات ارضی در زمان معاصر نیز ادامه داشت چرا که در اثر تداوم مزارعه سهم تولید برای مزارع نهایتاً به سهمی صرفاً برای معیشت تبدیل می‌شد نه برای مبادله و بدین طریق بود که مناسبات اقتصادی براساس اقطاع‌داری به همراه مناسبات تولید مزارعه که در این مناطق به جریان می‌افتاد، به‌طور عمومی مانع از رشد نیروهای مولد در کشاورزی شده و بهره‌وری کم کار و عقب‌ماندگی فنی نتیجه آن می‌شد. به قول اکثر محققان، حتی اربابان از پایین‌نگه داشتن بهره‌وری و ممانعت از رشد نیروهای مولد سود می‌بردند، زیرا افزایش بهره‌وری و رشد فنی می‌توانست تولید را بالا برده و مناسبات تولید را به ضرر ارباب برهم بزند چرا که افزایش سهم مزارع از محصول (در اینجا صرفاً با تولید بیشتر) او را از نیاز به وام معیشتی فارغ می‌کرد و دوم با افزایش محصول حتی سهم رعیت از مقدار برای امرای معاش او بیش‌تر شده و به او اجازه می‌داد مازاد تولید و سهم خود را مستقیم به بازار برده و به مبادله کالایی بپردازد، روندی که می‌توانست اندک اندک برای او انباشت سرمایه لازم برای خرید وسایل تولید و تهیه سرمایه کار و در نتیجه کسب سهم بیشتر از محصول در نوبت‌های آینده تولید را فراهم کند.

هرچند قبول داریم، بیشتر این تصویرسازی از شرایط مناسبات تولید مزارعه که تا به این‌جا انجام داده‌ایم مبتنی بر تحقیقات پژوهشگران بر ابژه‌های دوران معاصر می‌باشد، اما اگر به اعتقاد بسیاری از همین پژوهشگران که معتقدند بر اساس قوانین اقتصادی، وضعیت و شرایط ایجاد شده در مناسبات تولید مزارعه از زمان سلاجقه تا اصلاحات ارضی در کلیات و حالت عام خود ثابت مانده، اعتماد کنیم (به عنوان نمونه نک: خسروی ۱۳۵۷: ۶) می‌توان با اندکی تسامح همین تصویر توصیف شده را به دوران‌های پیشین نیز تعمیم داد. اطلاعات پراکنده موجود در منابع نیز نشان می‌دهد این تعمیم چندان هم نمی‌تواند بی‌راه باشد.

اول اینکه اطلاعات فراوان موجود در منابع در ختم شدن مناسبات تولید مزارعه به «مواکره» در مناطق اقطاعی و زمینهای خالصه و همچنین استفاده از لفظ «اکره» در کنار

لفظ «مزارع» برای برخی از کشتکاران این مناطق، نشان از همان تصویری دارد که از تکامل استثمار و جدا شدن نیروهای تولیدی از ابزار تولید در مناسبات تولید مزارعه ترسیم کردیم. (برای نمونه نک: ابن حوقل همان: ج ۱، ۱۴ و ۲۱۹-۲۱۷ و مسکویه الرازی ۱۳۷۶: ج ۷، ۴۲۹ و قزوینی همان: ۴۶۹ و یاقوت همان: ج ۵؛ صص ۳۲۷-۳۲۴)^{۱۱} مناسبات تولید «مواکره» نیز به مناسباتی گفته می‌شد که کشتکار (اکره)^{۱۱} تنها نیروی کار خویش را به ارباب زمین می‌فروخت و هیچگونه مالکیتی بر هیچ یک از دیگر ابزار تولید نداشته و متعاقباً هیچ سهمی از محصول نیز نمی‌برد و تنها مزد کار خویش را بر اساس توافق دریافت می‌کرد و بدین طریق کمی یا زیادی محصول تاثیر چندانی در میزان مزد دریافتی او نداشت در صورتی که مزارعین تا زمانی که به طور کامل از ابزار تولید جدا نمی‌شدند در محصول سهیم بودند و بر خلاف اعتقاد خسروی که مزارعه را شکل تکامل یافته مواکره می‌داند (۲۵۳۵: ۶۹) ما اعتقاد داریم که مناسبات مواکره نتیجه و حد نهایی تکامل استثمار در مناسبات تولید مزارعه بود. از سوی دیگر نشانه‌هایی که در منابع راجع به تکمیل شدن تدریجی وابستگی مزارعین به زمین وجود دارد نیز می‌تواند حدس ما را درباره ثابت بودن نتایج مناسبات تولید مزارعه در دوران قدیم و معاصر، تایید کند. روند این وابستگی رعیت به مقطوعین و اربابان با تسلط ایشان بر زمین و منابع آبیاری شروع می‌شد و درست است که قانون این وابستگی در فقه اسلامی به چشم نمی‌خورد و تأیید نشده است ولی در عمل و بر اثر ضرورت‌های اقتصادی ناشی از مناسبات تولید مزارعه و الزامات آن همچون حق نسق و وام معیشت، این اتفاق می‌افتاد. این وابستگی با رواج اقطاع‌داری در عهد سلاجقه شروع به گسترش نموده و در عهد مغول قانونی شد. از دو بند از یرلیغی که در عهد غازان‌خان در نظم و نسق دادن به واگذاری اقطاع‌ات صادر شد (نک: رشیدالدین فضل‌الله همان: بخش سواد یرلیغ در باب اقطاع دادن به لشکر مغول، ۳۰۹-۳۰۳) می‌توان به فرایند تکامل استثمار و جدا کردن مزارعین از ابزار تولید در مناسبات تولید مزارعه طی سالیان از زمان سلاجقه تا روی کار آمدن مغولان و تثبیت آن در عهد مغول پی‌برد. در یک فرمان از این یرلیغ تاکید شده بود که هیچ یک از مقطوعین حق تعرض به اقطاع‌ات دیگر و رعایای اقطاع دیگر را نداشت و در فرمانی دیگر تاکید شده بود که رعایا حق انتقال به اقطاع‌ات دیگر را نداشتند. همه اینها نشان از وابستگی کامل رعایا به زمین در عهد مغول است که مسلماً مقدمات آن در سالیان گذشته و با جدا کردن تدریجی رعایا از ابزار تولید در اثر گسترش اقطاع‌داری و مناسبات تولید مزارعه در اکثر نقاط ایران، مهیا

گشته بود. وقتی نظام‌الملک در کتاب خود (همان: ۴۳) به مقطوعین تاکید می‌کند که روستاییان افرادی آزاد هستند و مقطوعین جز طلب مال مصوب حق تعرض دیگری را به روستاییان ندارند، خود نشانه دیگری است تا دریابیم که در عمل در دوران سلاجقه، وابستگی روستاییان در برابر مقطوعین شدت یافته و رو به تکمیل شدن بود. همچنین مقطوعین با به دست آوردن حقوق قضایی و همچنین پا گرفتن دوباره رسم التجاء هر چه بیش‌تر روستاییان را وابسته به خود کرده و بار خدمت روستاییان را سنگین‌تر و تبعیت ایشان از خود را در امور سیاسی و اقتصادی، افزون‌تر کرده بودند. لمبتون (همان: ۱۴۴-۱۴۳) نمونه‌هایی از وابسته شدن رعیت به زمین در همان زمان سلاجقه و قبل از تکمیل این روند در عهد مغولان را از مجموعه منشآت عهد سلجوقی و خوارزمشاهیان و اوایل عهد مغول ذکر می‌کند، همانند جریان فرار بخشی از رعایای اقطاعات زنگی که از شهر موصل به ماردین رفته بودند و زنگی از حاکم ماردین درخواست می‌کند که آنها را برگرداند.

یکی دیگر از منابع که می‌توان از نشانه‌هایی که در آن آمده متوجه شد که نتایج ناشی از برقراری مناسبات تولید مزارعه در زمان سلاجقه و مغول فرق چندانی با آنچه در دوران معاصر و تا پیش از اصلاحات ارضی که مورد تدقیق و بررسی پژوهشگران قرار گرفت، نداشته است، سیاست نامه خواجه نظام‌الملک می‌باشد. خواجه زمانی که در کتاب خود (همان: ۴۵) به مقطعان و عمال سفارش می‌کند که اگر «کسی از رعیت درماند و بگاو و تخم حاجتمند گردد او را وام دهند و سبکبار دارند تا برجای بماند و از خانه خویش بغربت نیافتند» می‌توان چندین مطلب را از آن فهمید. اول اینکه در زمان سلاجقه مناسبات تولید در مناطق اقطاعی مزارعه بوده و پیشرفت استعمار مزارعین و روند جدا کردن ایشان از ابزار تولید - با همان کیفیت و ضرورت های اقتصادی ناشی از مناسبات تولید مزارعه که در سطور پیش توضیح دادیم - تا آنجا پیش رفته بود که بحث وام معشیت و وجودش در زمان سلاجقه با این شدت در کتاب خواجه نمایان می‌گردد و دیگر این که مزارعین از زور استیصال دست از کار کشیده و متواری می‌گردیدند. البته به احتمال قوی این دلسوزی خواجه برای مزارعین نیز بیشتر به سبب مقاصد عملی خود او و تضمین بازتولید بود تا خزانه حکومت در اثر دست از کار کشیدن مزارعین خالی نگردد و خللی در ارکان سلطنت ایجاد نشود و مقطوعین اگر گاهی به صلاح‌اندیشی درباره رابطه با مزارعین نیز می‌اندیشیدند بیشتر به این خاطر بود که می‌دانستند اگر استعمار از حد معینی بگذرد موجب ویرانی زمین و پراکندگی مزارعین می‌شود و تضمین تجدید تولید از بین می‌رود.

باری، آنقدر در منابع دوران سلاجقه و مغول صحبت از «رمیدن» و گریز کشتکاران و رعیت از مناطق اقطاعی وجود دارد (به عنوان نمونه نک: منتجب الدین همان: ۱۷ و ۲۰ و ۱۲۴-۱۲۳) که کمتر می‌توان به فرایند تکامل استثمار و جدایی کامل نیروهای تولیدی از ابزار تولید و فلاکت کامل ایشان در اثر الزامات مناسبات تولید مزارعه، حال در هر دورانی، شک کرد.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این مقاله توضیح دادیم، تا قبل از تثبیت دولت سلجوقیان در ایران، زمین‌های دیوانی و املاک بیشترین گستره زمینهای کشاورزی فلات ایران را در دوران اسلامی تشکیل می‌دادند و به دلیل استقرار مناسبات تولید بر اساس بهره ثابت مالکانه در غالب این مدلهای مالکیت ارضی، مناسبات تولید غالب کشاورزی در فلات ایران در این دوران را باید مناسبات تولید بر اساس بهره ثابت مالکانه دانست. گستره مناسبات تولید از نوع بهره ثابت مالکانه و عشری در این دوران و امکان ذاتی پیشرفت نیروهای تولیدی در ساختار این مناسبات تولیدی به همراه باقی ماندن سهم دولتها از ارزش اضافی تولید شده - با شکل‌گیری حکومت‌های ایرانی - به طور کلی باعث شکوفایی اقتصاد زمین‌داری به‌عنوان تولید غالب و متعاقباً شکوفایی اقتصادهای پیشه‌وری شهری و تجاری به‌عنوان خرده نظام‌های اقتصادی تابعه اقتصاد ارضی در این دوران شده و زیربنای مادی شکل‌گیری دورانی شد که به دوران طلایی تمدن ایران اسلامی معروف گشته است. پیشرفت و تعالی‌ای که با قدرت‌گیری سلجوقیان در فلات ایران و گسترش نظام اقطاع‌داری و تبدیل مناسبات تولید مزارعه به عنوان مناسبات غالب تولید ارضی، متوقف شده و از بین رفت. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که وضعیت رفاه عمومی نیروهای مستقیم کار، منزلت اجتماعی و درآمدهای ایشان در مناسبات تولید بر اساس بهره ثابت مالکانه بسیار بیش‌تر و بهتر از مزارعینی بود که در مناطق اقطاعی و یا خالصه تحت مناسبات مزارعه به کار مشغول بودند و همان‌طور که پیشتر توضیح دادیم، در مناسبات تولید با بهره ثابت مالکانه کشتکار مجبور نبود در افزایش بازده با ارباب یا دولت شریک شود و این انگیزه‌ای در او ایجاد می‌کرد که بازده قطعه زمین اجاره‌داری را بدون ترس از تصاحب ارباب یا مباشرانش در هنگام برداشت محصول، افزایش دهد. از سوی دیگر حتی عملیات گسترده آبرسانی

توسط حکومتها پیش از سلاجقه و تامین این منبع حیاتی برای کشتکاران در اکثر نقاط فلات ایران نیز در مناسبات تولید بهره ثابت مالکانه که در اکثر زمینهای دیوانی به اجرا درمی آمد، این نتیجه را به بار می آورد که علاوه بر حکومت که از گسترش سطح زیرکشت و تولید سود می برد، کشتکاران نیز از این عملیات دولت سود مستقیم ببرند. چرا که حتی آب بها نیز با ضریبی مشخص به خراج ثابت اضافه می شد و اگر کشتکاران، سطح زیر کشت و یا میزان تولید را گسترش می دادند ارزش اضافه تولید شده از افزایش تولید، به طور کامل به خودشان تعلق می گرفت و همین امر باعث رشد نیروهای مولد می شد. اما با گسترش اقطاع‌داری از زمینهای آباد دیوانی و متعاقباً تبدیل تدریجی مناسبات تولید رایج در مناطق اقطاعی یعنی مزارعه، به عنوان مناسبات تولید غالب در اکثر زمینهای کشاورزی فلات ایران، جریان کاملاً به ضرر نیروهای مستقیم تولیدی تغییر کرد. چرا که در مزارعه تسلط بر منابع آبیاری و زمین به عنوان شاخصه‌ای مجزا در تصاحب سهم مشخصی از محصول به حساب می آمد که مستقیماً در اختیار مقطع قرار می گرفت و مزارعین هیچ نفعی از گسترش سطح زیر کشت نمی بردند و این تنها مقطوعین بودند که تمام سود حاصل از گسترش تولید را تصاحب می کردند. پس پرواضح است که کشتکارانی که در مناسبات تولید بهره مالکانه وارد می شدند عموماً گذران بهتری نسبت به توده روستاییان مزارع در مناسبات تولید مزارعه داشتند زیرا می توانستند با افزایش دادن بهره‌وری واحد تولیدی عواید خود را افزایش دهند در صورتی که در مزارعه تکامل سیستم بر جدایی بیشتر نیروهای تولیدی از ابزار تولید و کوتاه کردن هر چه بیشتر دست ایشان از سهم محصول و ارزش افزوده حاصل شده، بنا گردیده بود. به همین دلایل انگیزه ای برای نیروهای تولیدی در جهت گسترش تولید باقی نمی ماند و حتی در مناطق اقطاع الاستغلال به دلیل زمانمند بودن مجوز بهره‌برداری مقطع از منابع تولیدی اقطاع، اهمال در نگهداری منابع تولیدی و فشار و استثمار بیشتر مزارعین توسط مقطوعین نیز به این فرایند تخریبی اضافه شده و موجب تخریب منابع تولید و حتی تخریب بسیاری از این مناطق اقطاعی می گردید. با این توصیف می توان درک کرد که چرا پس از استیلای ترکان سلجوقی بر فلات ایران و گسترش اقطاع‌داری و تبدیل مناسبات تولید مزارعه به رایج‌ترین و گسترده‌ترین مناسبات تولید به‌جای بهره ثابت مالکانه، به تدریج شاهد نزول شاخص‌های اقتصادی در تولید ارضی ایران و نابودی و فلاکت هر چه بیشتر نیروهای تولیدی هستیم که با ادامه این روند

در طول تاریخ، اقتصاد ارضی ایران سیری قهقراپی را طی نموده و متعاقباً دورانی که به عصر طلایی فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی معروف شده نیز به پایان رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان مثال یاقوت با آنکه خود در بخشی از کتابش (۱۳۸۰: ج ۱، ۴۴) به فرق مابین قطیعه و اقطاع اشاره می‌کند اما در متن کتاب خویش با بی‌مبالاتی وقتی از حوادث قرون گذشته یاد می‌کند، اصطلاح اقطاع را برای واگذاری قطایع به کار می‌برد در صورتی که وقتی مطالب او را از قرون گذشته با ذکر همان مطالب توسط مولفین مربوط به قرون اول تا چهارم تطبیق می‌دهیم، می‌بینیم که این مولفین برای همان واگذاری‌ها از لفظ قطیعه استفاده کرده‌اند. یا رشیدالدین فضل‌الله نیز در کتاب جامع التواریخ خود خصوصیات اعطای قطیعه را در ذکر تاریخ سلسله‌های قبل از سلاجقه عنوان می‌کند اما تحت تاثیر دوره زمانی خود و رشد اقطاع‌داری به عنوان غالب‌ترین نوع زمین‌داری در این زمان، بدون دقت لازم لفظ اقطاع دادن را برای انواع اهدای زمین، به گذشته سامانی، بویه‌ای و غزنوی نیز بار می‌کند. از نمونه‌های دیگر این خلط مبحث می‌توان به کتاب ماوردی اشاره کرد (۱۳۸۳: ۳۸۷-۳۸۴) که به دلیل مقتضیات زمان خود در نیمه قرن پنجم که واگذاری اقطاع از زمین‌های آباد کاملاً مرسوم شده بود، واگذاری زمین‌های موات به قصد آبادانی در قرون گذشته را نیز جزو دسته‌بندی‌ها و انواع واگذاری اقطاع قرار می‌دهد و در این دسته‌بندی درباره آن بحث کرده و شرایط آن را از نظر فقهی بررسی می‌کند همچنین می‌توان به کتاب خراج ابن رجب حنبلی اشاره کرد که مولف در قرن هشتم می‌زیسته یعنی زمانی که اقطاع‌داری کاملاً رایج شده بود و برخلاف خراج‌نویسان متقدمش چون قاضی ابویوسف و یحیی بن آدم که نشانه‌ای از لفظ اقطاع در کتابشان نیست هرچایی که آنها در ذکر موارد تاریخی، لفظ «قطیعه» را به کار برده‌اند او لفظ «اقطاع» را به کار می‌برد. به عنوان مثال زمانی که از قطایع در زمان عثمان صحبت می‌کند که در تمام منابع تاریخی و جغرافیایی و خراجی تا قبل از قرن پنجم از لفظ قطیعه برای آن استفاده می‌شد، از لفظ «اقطاع التملیک» استفاده می‌کند که احتمالاً واژه‌ای خود ساخته توسط فقهای قرن چهارم به بعد برای توصیف اقطاع مادام‌العمری بود که بر خلاف اقطاع رایج مدت‌دار نبوده‌اند.
۲. از کتاب خواجه (همان: فصل پنجم، ۴۳-۵۵ و فصل سی و هفتم، ۱۷۷) می‌توان درک کرد که اقطاع‌داری در عصر سلاجقه تا چه حد گسترده بود که نظام‌الملک صرفاً بخشی از کتاب خود را به ذکر قوانین اقطاع‌داری و نصیحت به مقطعان اختصاص داد.

۱۷۹ اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج)

۳. به عنوان مثال سوداگر می‌گوید (همان: پاورقی شماره ۲۷، فصل ۴): در سیستم مزارعه اختلاف بر سر میزان سهم هر یک از عوامل پنج‌گانه در مناطق مختلف وجود داشت مثلاً در مناطقی که آب بسیار سخت به دست می‌آمد (همانند کرمان و یزد) سهم آب برای صاحب آن میزان بیش‌تر از $\frac{1}{5}$ را داشت و تا جایی به نصف محصول برای آب نیز می‌رسید اما در مناطقی که آب ارزان‌تر و دسترسی به آن راحت‌تر بود سهم تملک آب از محصول کم‌تر و تا همان $\frac{1}{5}$ می‌رسید و در زمین‌هایی دیمی اصلاً این عامل حذف می‌گردید. علاوه بر این گاهی قوانین خارج از عرف نیز در تفسیر سهم هر یک از عوامل پنج‌گانه نقش داشت. به عنوان مثال جایی که رعیت از جفت گاو استفاده نمی‌کرد و به قول لمبتون (همان: ۱۴۸ و ۱۴۱-۱۴۰) بیل کار بود هر دو سهم کار و گاو را می‌برد.

۴. ولی نیز (۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۷۴ و پاورقی ۲ فصل ۷، ۳۵۹) می‌گوید: سلطه مناسبات مزارعه در کشاورزی ایران در دوران معاصر و تا دوره اصلاحات ارضی در عصر پهلوی، به صورت‌های گوناگون توسط محققان معاصر ثبت شده است و حتی مدعی است در آمارهای رسمی سال ۱۹۶۰ در آستانه اصلاحات ارضی آمده که ۵۴٪ تمام زمین‌های قابل کشت در ایران، تولید کشاورزی مبتنی بر مزارعه بود و این تنها آمار مخصوص زمین‌های خصوصی بود و اگر مزارعه در زمین‌های گسترده خالصه و وقف را در نظر بگیریم مشخص می‌شود که این شکل از مناسبات تولید کشاورزی تا چه حد گسترده بوده و نشان از سبقه طولانی و ماندگاری این شکل از مناسبات تولید دارد.

۵. اگره شدن و ورود اجباری به مناسبات مواکره، فرجام نهایی اکثر کشتکارانی بود که با صاحبان زمین وارد مناسبات مزارعه می‌گشتند چرا که به زودی و بر اساس فرایندی استثماری که در ادامه توضیح می‌دهیم، از تمامی ابزار تولید جدا گشته و چیزی جز فروش نیروی کار خویش برایشان باقی نمی‌ماند.

۶. کم کردن خراج مشخص یک ناحیه را تسویغ می‌گفتند. در اینجا منظور یاقوت، دادن تخفیفات مالیاتی مناطق اقطاعی به مقطوعین است.

۷. قاضی ابویوسف (۱۹۷۹: القسم الاول، ۹۱) به تقلید از ابوحنیفه حتی عقد مزارعه بر اساس یک‌سوم و یک‌چهارم محصول را نیز به این دلیل که برای مزارع حالت دریافت مزد دارد، فاسد می‌داند و می‌توان نتیجه گرفت که او و ابوحنیفه کلاً عقد مزارعه را غیرشرعی به حساب آورده‌اند. در صورتی که از اواسط قرن پنجم به بعد و با گسترش اقطاع‌داری در

مناطق شرقی جهان اسلام، علمایی همچون ماوردی (۱۳۸۳: ۳۵۶) مزارعه را جزو عقود رایج در مناسبات تولید کشاورزی معرفی می‌کند و یا محقق حلی (۱۳۸۹ ق: ج ۲، ۱۵۴-۱۴۹) عقد مزارعه را درست و فسخ ناپذیر می‌داند مگر اینکه طرفین به اضماله آن رضا دهند. و شهید ثانی نیز (۱۳۴۵-۱۳۴۹ ق: ج ۴، کتاب المزارعه، ۳۰۵-۲۷۵) عقد مزارعه را حلال و درباره شرایط مزارعه صحبت می‌کند.

۸. برای آشنایی بیشتر با روند تکامل استثمار در مناسبات تولید فئودالی و بازتولید آن نک:

(Martin 1986 And Hindess and Hirst 1975)

۹. لمبتون نیز (۱۳۸۶: ۳۶۵-۳۵۷) نشان می‌دهد که در اقتصاد عصر سلاجقه تجارت پول و تعداد صراف‌ها بسیار زیاد بود که فرضیه ما را در گسترش تجارت پول و رباخواری در اثر نظام اقطاع‌داری در عهد سلاجقه با تأمین وام معیشت مزارعین توسط این صراف‌ها، تأیید می‌کند.

۱۰. ابن حوقل وقتی از مناطق تحت اقطاع بنی‌حمدان بحث می‌کند عنوان می‌دارد که برای مزارعین این مناطق بیشتر از یک هشتم محصول باقی نمی‌ماند که نشان از شدت استثمار در این مناطق می‌باشد.

۱۱. در منابع دوران اسلامی و میانه، برای کشتکارانی که با مناسبات «مواکره» در زمین‌ها به‌کار گرفته می‌شدند از لفظ «اکره» استفاده شده است.

کتاب‌نامه

- ابن‌اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، محقق/ مصحح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور
- ابن‌بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه*، محقق/ مصحح: منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن‌حوقل (۱۹۳۸)، *صورة الأرض*، ۲ جلد، بیروت: دارصادر
- ابن‌رسته (۱۳۸۰)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر
- ابن‌فندق، علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، مصحح: احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی
- ادواری، مظهر (۱۳۹۲) «مسئله آبیاری و آب‌رسانی در خراسان (قرن چهارم تا هفتم ه.ق) با تأکید بر حمله مغول»، مجله پیام بهارستان، س ۵، ش ۱۹
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴ م)، *المسالك و الممالک*، قاهره: هیئة العامة لقصور الثقافة
- امام ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران: خاور

اقطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۸۱

- امین، بهروز (۱۳۵۷)، *درباره فنودالیزم ایران تا قبل از مشروطه (نقدی بر کتاب: تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فنودال ایران)*، تهران: پیام
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره
- بناداری اصفهانی، فتح بن علی (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- پطروشفسکی، ایلیا پاولیچ (۱۳۴۴)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- پطروشفسکی، ایلیا پاولیچ (۱۳۶۳)، *اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام
- حسینی یزدی، محمد بن محمد بن نظام (۱۳۸۸)، *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، به کوشش مریم میرشمسی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، ۲ جلد، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م)، *معجم البلدان*، ۷ جلد، بیروت: دارصادر
- خسروی، خسرو (۱۳۳۵) *نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران (از ساسانیان تا سلجوقیان)*، تهران: شبگیر
- خسروی، خسرو (۱۳۵۷) *جامعه دهقانی در ایران*، تهران: پیام
- خسروی، خسرو (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، *پژوهشی در جامعه روستایی ایران*، تهران: پیام
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۵۶)، *اخلاق ناصری*، تصحیح: علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی (۱۳۴۷)، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، ۴ جلد، تهران: خیام
- الراوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، مصحح: محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر (۱۳۸۹)، *شیرازنامه*، به کوشش: محمدجواد جدی و احسان‌الله شکراللهی، تهران: موسسه متن
- سراج، محسن (۱۳۹۷)، «مناسبات تولید کشاورزی در شیوه تولید زمین‌داری ایران دوران میانه پیش از گسترش اقطاع‌داری»، *مجله علمی - پژوهشی تاریخ ایران*، س ۱۱، ش ۲۵

سراج، محسن و یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۶)، «نقش حکومت‌ها در ایجاد شبکه‌های آب‌رسانی کشاورزی در گستره شرقی خلافت تا حمله مغول»، مجله علمی-پژوهشی تاریخ ایران، س ۱۰، ش ۲۲

سوداگر، محمد (۱۳۳۶)، *نظام ارباب رعیتی در ایران*، تهران: چاپخانه گلشن
الشهیدالثانی، زین‌الدین بن علی الجبعی العاملی (۱۳۴۵-۱۳۴۹. ه.ق.)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة اللدمشقیة*، مصحح: محمد کلاتر، ۱۰ جلد، بیروت: دارالعالم الاسلامی
طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، ۱۶ جلد، تهران: اساطیر
عتبی، ابی‌نصر محمد بن عبدالجبار (۱۳۷۴)، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح جرفادقانی، مصحح: جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی
علیزاده، ع.ع، «نظام زمین‌داری آذربایجان»، ترجمه یعقوب آژند، مجله ایران شناخت، سال ۵، ش ۱۶ و ۱۷

قاضی ابویوسف و یحیی‌بن‌آدم القرشی و ابن‌رجب الحنبلی (۱۹۷۹)، *موسوعة الخراج*، بیروت: دارالمعرفة

قاضی احمد تتوی، آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفسی*، محقق / مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، ۸ جلد، تهران: علمی و فرهنگی

قزوینی، امام زکریا بن محمد (۱۹۹۸)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دارصادر
قزوینی، امام زکریا بن محمد (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح: دکتر سید محمد شاهمرادی، ۲ جلد، تهران: دانشگاه تهران

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، محقق / مصحح: محمد رضا انصاری قمی، دو جلد در یک مجلد، قم: کتاب‌خانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۹۸۱)، *الخراج و صناعة الكتابة*، محقق / مصحح: محمد حسین زبیدی، بغداد: دارالرشید للنشر

کاتب اصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی (۲۰۰۴ م)، *تاریخ دولت آل سلجوق*، محقق / مصحح: یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیة

کاتب‌خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۶۲)، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی

کرمانی، افضل‌الدین ابو حامد (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار، کتاب عقدا لعلی للموقف الاعلی*، به کوشش محمد صادق بصیری، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان

افطاع‌داری و تغییر مناسبات تولید کشاورزی در ... (محسن سراج) ۱۸۳

- لمبتون، آن.ک.س (۱۳۸۶) *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: نی
- لمبتون، آن.ک.س (۱۳۷۷) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی
- ماوردی البصری، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۳۸۳)، *آیین حکمرانی (احکام السلطانیه)*، ترجمه و تصحیح: حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی
- المحقق‌الحلی، ابوالقاسم، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۳۸۹ ه.ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی، چهار جلد در دو مجلد، طهران: منشورات الاعلمی مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهت‌القلوب، محقق/مصحح: محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز*
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، *تجارب‌الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، ۶ جلد، تهران: توس
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، *تجارب‌الامم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، ۷ جلد تهران: سروش
- مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر بناء شامی (۱۳۶۱)، *أحسن‌التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ۲ جلد، تهران: شرکت مولفان و مترجمان
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۲۹)، *عتبۃ‌الکتاب (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)*، تصحیح و اهتمام: علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر
- نعمانی، فرهاد (۱۳۸۵)، *تکامل فتودالیسم در ایران*، تهران: خوارزمی
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۴۰م)، *تاریخ مبارک غازی*، مصحح: کارل یان، هرتفرد: استفن اوستین
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶)، *جامع‌التواریخ*، مصحح: محمد روشن، تهران: میراث مکتوب
- ولی، عباس (۱۳۷۵) «تناقض‌های شیوه تولید آسیایی، ترجمه پرویز صداقت، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، س ۱۱، ش ۱۱۲-۱۱۱
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

- Jürgen, Paul (2013) "Where did The Dihqans Go? Eurasian Studies, XI : pp. 1-34. Istitut per l'Oriente C.A. Nallino / Orientalisches Institut der Martin-Luther-Universität Halle-Wittenberg
- Lambton, Ann, K, S (1965) "Reflections on the Iqta, In G. Makdisi" (ed.): Arabic and Islamic Studies in honour of Hamilton. A. R .Gibb. Leiden: E. J. Brill, P: 358-76. [Reprinted as "The evolution of the Iqta in medieval Iran], Iran, v,1967
- Martin, John E (1986) *feudalism to capitalism: peasant and landlord in English agrarian development*, UK: Palgrave Macmillan.